

جایگاه عقل در صورت تقابل با سایر ادله

عبدالحسین رضایی راد^۱، زهرا بریهی^۲

^۱ دانشیار دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران

^۲ کارشناس ارشد، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران

نویسنده مسئول:

زهرا بریهی



چکیده

این تحقیق به بررسی نقش دلیل عقل در فقه و اصول می پردازد و جهت نیل به این مقصود، اهم کتب فقهی و اصولی مورد مذاقه قرار گرفته است به صورت کلی، عقل در قرآن کریم و روایات مورد توجه و احترام ویژه ای قرار گرفته است به نحوی که قرآن، ادراکات و استدلالات عقلانی را مقدم بر ایمان دانسته و آن را شرط ایمان می داند. همچنانکه در روایات بی شماری عقل به عنوان اساس شخصیت آدمی، دوست و یاور و بهترین آفریده ی خدا معرفی شده است و کسی را که از عقل خود بهره نمی برد را بی دین خوانده است، با این حال در فقه و فرایند استنباط احکام نقش آن تا حد دفاعیات کلامی و کشف ملاکات شرعی و استنتاج ادله ی احکام فرعی محدود شده است.

کلمات کلیدی: عقل، استدلالات عقلی، مصالح و مفاسد، عقل در طول ادله، عقل در عرض ادله.

مقدمه

دین اسلام به عقل توجه بالایی نموده است و جستجویی هر چند کوتاه در آیات و روایات منقول از معصومین گویای این مسئله است. در متون فقهی هم به تبعیت از قرآن و روایات به نقش عقل پرداخته شده و در شمار ادله استنباط احکام شرعی آورده شده است؛ اما نقش آن مبهم و ناواضح می نماید. در واقع درباره ی به کارگیری عقل در متون فقهی و در روند استنباط و استخراج احکام شرعی اختلاف نظرها و اختلاف اشکالاتی وجود دارد که اهمیت آن را در فقه با مشکل مواجه می کند حال آن که امروزه با توجه به پیشرفت علوم و انفجار اطلاعات که اتفاق افتاده و سیل دانش های درست و نادرست که بر جوامع مختلف سرازیر می شود جدی گرفتن ادراکات عقلی و توجه به چراغ عقل و توجه به آن بهترین راه حل برون رفت از ابهام های پیش رو در عصر جدید شمرده می شود؛ بنابراین لازم است که عقل در فقه مورد بازبینی جدی قرار گیرد تا از مواهب این نعمت خدادای بیشتر و بیشتر هم از جهت درون دینی و هم از جهت برون دینی برخوردار شویم. موضوع این نوشتار بررسی نقش عقل در فقه به صورت کلی و بیان ابهام های موجود در استفاده از آن در حیطه ی فقهی است؛

برای این کار، نخست به تبیین عقل و جایگاه آن در قرآن و روایات مورد بررسی قرار گرفته و دوم بررسی نقش آن در فقه و فرایند اصول و استنباط احکام است که و دوم این مهم با استفاده از جستجوی کتب مهم و معروف فقهی و اصولی صورت پذیرفته است خود بررسی مقایسه ای محسوب شده و طبیعتاً جهت رسیدن بهتر به نتیجه ی تحقیق راهگشا خواهد بود.

معنای لغوی عقل

عقل واژه ای عربی است که در معناهای مشابه و نزدیک به هم به کار رفته است؛ معنایی همانند پای بند شتر (الزبیدی، ۱۸۸۸)، مهار کردن نفس (الحمیری الحسینی، ۱۷۶۹)، خونبها (الزبیدی، ۱۸۸۸)، دارویی که با آن زخم را می بندند (حمیری الحسینی، ۱۷۶۹)، ضد حماقت (الزبیدی، ۱۸۸۸)، نقیض جهل، علم به صفات اشیاء و تشخیص خوب از بد و کمال و نقص آن ها (همان) قوه ای که با آن حسن و قبح امور تشخیص داده می شود (همان) قوه ای که باعث تمایز انسان از حیوان می شود و شخص عاقل به کسی می گویند که در کارهایش جامع نظر و دور اندیش باشد و نفس خود را از ارتکاب ملامی و هوی ها و هوس ها باز بدارد (ابن منظور، ۱۴۱۴).

معنای اصطلاحی عقل

عقل عبارتست از مرکز فکر و اندیشه و از ویژگی های آن، ترکیب، تجزیه، تجرید، انتزاع، تعمیم تعالیم ذهنی است. علامه طباطبایی در تعریف عقل می فرماید:

«کلمه ی عقل در لغت به معنای بستن و گره زدن است و به همین مناسبت ادراکاتی که انسان دارد و آن ها را در دل پذیرفته و پیمان قلبی نسبت به آن ها بسته، عقل نامیده اند و نیز مدرکات آدمی را و قوه ای را که در خود سراغ دارد و به وسیله ی آن، خیر و شر و باطل را تشخیص می دهد، عقل نامیده اند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴).

ایشان در جایی دیگر می فرمایند:

«کلمه ی عقل، مصدر برای (عَقَلَ، یَعْقَلُ) است؛ به معنای ادراک و فهمیدن چیزی است. البته ادراک و فهمیدن کامل و تمام و به همین سبب، نام آن حقیقتی را که در آدمی و آدمی به وسیله ی آن، میان صلاح و فساد و میان حق و باطل و میان راست و و دروغ فرق می گذارد، عقل نامیده اند...» (همان).

ابن سینا در تعریف عقل می آورد:

«لفظ عقل، مشترکی است که بر معانی مختلف اطلاق می شود او در منطق، اصطلاحاً آن را مشترک لفظی می نامند. این معانی عبارتند از: نامی که برای سلامت فطرت اولی انسان به کار می رود. عقل در این صورت، نیروئی است که میان امور زشت و زیبا، به خوبی فرق می نهد. دوم، نامی است که بر تجربیات اکتسابی انسان نهاده می شود. که در این صورت، عقل عبارت از معانی متراکم در ذهن است که مقدمه ی دستیابی به مصالح و اغراض قرار می گیرد. عقل معنای دیگری نیز دارد و آن حالت پسندیده ای است که طبق آن رفتار انسان صورت می گیرد.» (ابن سینا، بی تا).

به عبارت دیگر، هر کس در وجود خود مرکز و جایگاهی را احساس می کند که مجموعه تفکرات او در آن جایگاه تولید می شود. این مرکز، ذهن یا عقل نامیده می شود. (ری شهری، ۱۳۸۸) و طبیعتاً منظور ما از عقل، استدلال های عقلی پیچیده نیست که به توانایی و استعداد فوق عادت عمومی نیازمند است و بیشتر مردم فاقد آنند، بلکه منظور اصول فطری و وجدانی ای که در تمام نوع انسانی وجود دارد و عموم مردم ارتباطشان را بر آن بنا می نهند.

عقل در قرآن

خود واژه ی عقل در قرآن نیامده اما مشتقاتی مانند «تعقلون»، «بعقلون» حدود پنجاه بار در این کتاب آسمانی آمده است. همچنین قرآن کریم گاهی از عقل با واژه هایی با عنوان «حجر» (الفجر، ۵)، «نهی» (طه، ۵۴ و ۱۲۸)، «قلب» (ق، ۳۷)، «امر» (نساء، ۵۹، و ۸۳) یاد می کند و صاحبان خرد را «أولی النهی»، «أولوالأب» و «صاحبان قلب» می خواند. همچنین در بیش از سیصد مورد به مسأله ی تفکر، تعقل، تذکر، تدبیر، تفقه و... اشاره نموده است. شهید مطهری (ره)، درباره ی مسأله ی عقل و تعقل در قرآن می آورد:

«قرآن کریم، به انحاء مختلف سندیت عقل را امضا کرده است؛ در جایی می فرماید: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال/۳۲) از نظر قرآن، این گونه افراد را که نام انسان زینده ی آن ها نیست، در سلک حیوانات و به نام چهارپایان مخاطب خویش قرار می دهد؛ «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ. وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (یونس/۱۰۰) برای نمونه، قرآن در این دو آیه، به دلالت مطابقی، دعوت به تعقل نموده است. آیات بسیار دیگری نیز وجود دارد که قرآن به دلالت التزامی، سندیت عقل را امضا نموده است.» (مطهری، ۱۳۷۲).

جهت نشان دادن اهمیت و ارزش عقل و عقلانیت در قرآن توجه به آن را در قالب چند مورد بیان می داریم؛

آوردن استدلال های عقلی: قرآن کریم با آوردن استدلال های عقلی محکم در باب توحید، معاد، نبوت و اصول بنیادین اسلام، عملاً ارزش و بهای ادراکات عقلی را ارج نهاده و در واقع دلیل را بر ایمان مقدم داشته است. همچنین در آیات بسیاری از مخالفان، برای دعوی مخالفت خود، دلیل و برهان روشن طلب می کند (الانبیاء/۲۴). و علاوه بر این هشدار می دهد، کسی که بدون دلیل و تنها برای دشمنی و تقلید کور یا غیر اینها غیر خدا را بپرستد، حساب کارش با خداست (مؤمنون/۱۱۷). علاوه بر این، در بسیاری از آیات، صغری و کبری منطقی می چیند و نتیجه می گیرد (انبیاء/۲۲). و نیز در موارد بسیار زیادی در جواب کافران، که در مسئله ی معاد و تجدید حیات آدمی تشکیک می کردند، استدلال های روشن و قاطع می آورد (یس/۷۹).

و در یک کلام، توجه به عقل و درک و فهم عقلی و منطقی آنقدر بالاست که قرآن کریم خود را برهان و دلیل روشن و روشنگر می خواند و به پیامبر می فرماید که اساس دعوت تو باید بر اساس برهان و دلیل باشد. علامه طباطبایی (ره) درباره ی استفاده ی قرآن از دلایل عقلی می آورد:

«قرآن کریم در آیات بسیاری به سوی حجت عقلی، رهبری می کند و مردم را به تفکر و تعقل و تدبیر در آیات آفاق و انفس دعوت می نماید و خود نیز در موارد احقاق حقایق، به استدلال های عقلی آزاد می پردازد و حقا هیچ کتاب آسمانی، علم و معرفت برهانی را برای انسان، مانند قرآن کریم به رسمیت نمی شناسد. قرآن کریم با این بیانات، اعتبار و حجت عقلی و استدلال برهانی آزاد را مسلم می شمارد.» (طباطبایی، ۱۳۷۹).

دعوت به اندیشه و فراگیری علم و دانش: در بسیاری از آیات قرآن کریم، دعوت به دانش ورزی موج می زند؛ به گونه ای که به پیامبر می فرماید پیوسته دعا کند که خداوند بر دانشش بیفزاید (طه/۱۱۴). علاوه بر این، گاهی با طرح پرسش استفهامی، ارزش علم و جایگاه رفیع عالمان را به تصویر می کشد (زمر/۹). گاهی هم دعوت به پرسش و پرسشگری می کند. (نحل/۴۳). و خود نیز در آیات بسیاری به پرسش های مسلمانان پاسخ می دهد (آیات بسیاری در جواب سؤالات مسلمانان نازل شده است؛ از جمله آیه ی ۴ سوره مبارکه مائده و...). یا در جایی دیگر، سخن گفتن و اظهار نظر بدون علم را نهی می کند (أسراء/۳۶). جان کلام این که از نظر قرآن کریم، علم و دانش آنقدر مزیت بالایی برای آدمی محسوب می شود که او را مسجود ملائکه قرار می دهد... همان گونه که در آیات متعددی مزیت پیامبران را داشتن علم و دانش آورده و علم و دانش را اساس دعوت پیامبر (نحل/۱۲۵) و آن را هدف ارسال پیامبر (جمعه/۲) و آن را خیر کثیر نامیده است. (بقره/۲۶۹) و به لوح و قلم سوگند یاد کرده (قلم/۱) و از اینکه آدمی پایه ی تفکرات خود را بر اساس بی دانشی و تنها بر حدس و گمان بنا نهد، شدیداً نهی کرده است (بقره/۱۷۰ و ۱۷۱).

نهی تقلید کورکورانه: قرآن کریم در آیات بسیاری تقلید کور و بی دلیل را زشت و نادرست شمرده است و کسانی که بی دلیل و بی منطق و تنها به دلیل تعصب جهالت آمیز، از عقاید نزدیکان و پدرانشان تبعیت می کنند، همچون چهارپایانی می خواند که چشم و گوش بسته صدایی را می شنوند و معنی آن را نمی دانند. و یکی از صفات بندگان خالص خدا را نپذیرفتن سخن، بدون فکر و دلیل می داند (فرقان/۷۳).

نهی از ردائل اخلاقی و دعوت به ارزش های والای انسانی: قرآن کریم، صفات و ردائل اخلاقی مانند دروغ، ظلم، خلف وعده، لهو و لعب را همان طور که عقل قبیح و ناپسند می شمارد، نیز زشت شمرده است. و به این ترتیب عقلانیت و حسن و قبح عقلی را محترم می شمارد؛ زیرا اگر عقل را قبول نداشت، مطبوعات آن را هم قبول نمی کرد؛ به طوری که نصف بیشتر آیات را

اندرزهای اخلاقی تشکیل می دهد. علاوه بر استدلال های عقلی و دعوت به علم و نهی از تقلید بی جا، دعوت به ارزش های اخلاقی که در قرآن آمده است، ایجاز و بلاغت قرآن و رسایی الفاظ و استفاده از تمثیلات متقن و زیبا، که در قرآن آمده و لازمه ی هر متن عقلایی است، توجه و ارزش و احترام عقل از نظر قرآن کریم را آشکارتر می سازد. بنابراین روشن می شود که قرآن کریم، چه به صورت تلویحی، مستقیم یا غیرمستقیم و یا اشاره ای کوتاه و گذرا، به عقل، خرد و خردورزی، نهایت توجه را مبذول داشته است و این توجه را گاهی با آوردن استدلالات عقلی، گاهی با دعوت به دانش، گاهی با نفی تقلید بی جا و گاهی هم با تشویق به نیکی ها و پرهیز از بدی هایی که عقل آن ها را به طور کامل می شناسد، نشان می دهد.

عقل در روایات

در روایات اسلامی نیز عقل مورد توجه ویژه ای قرار گرفته است. شمار روایت های مرتبط با عقل و خرد ورزی، به اندازه ای است که برخی از نویسندگان آن را برون از حساب خوانده اند (علیدوست، ۱۳۸۵). به گونه ای که کتاب اصول کافی که یکی از معتبرترین مجموعه ی روایی شیعه است، بخش اول آن با «کتاب العقل و الجهل» آغاز می شود. و احادیثی را هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی در بزرگداشت عقل بیان نموده که حقیقتاً خواننده را شگفت زده می کند. علاوه بر این، کتاب مهم بحارالانوار نیز بخش اول آن به «کتاب العقل و الجهل» اختصاص دارد و در آن مفصل تر از کتاب کافی، به عقل و اندیشه پرداخته شده است. به غیر از سایر کتب پرمغزی همچون نهج البلاغه، وسائل الشیعه، من لایحضره الفقیه، محاسن البرقی، الجعفریات، غرالحکم و... . برای رعایت اختصار، به ذکر چند حدیث درباره ی اهمیت و ارزش عقل بسنده می کنیم.

رسول خدا (ص) فرمود: نخستین آفریده ی خدا، عقل است. (مجلسی، بی تا) همچنین ایشان فرمودند: اصل و اساس شخصیت هر انسانی، عقل اوست (همان، ص ۸۹). همه ی خوبی ها به وسیله ی عقل به دست می آید و کسی که عقل ندارد، دین ندارد (همان، ص ۹۴). بهترین دوست و باور هر انسانی، عقل اوست (البرقی، بی تا). همچنین حضرت پیامبر به امام علی (ع) این چنین می فرماید: ای علی! هیچ فقر و بیچارگی مانند نادانی و هیچ گنجی مانند خرد نیست (شیخ کلینی، بی تا). ای علی! عقل اولین مخلوقی است که خداوند آن را خلق کرده است آن گاه به او گفت پیش آی! پیش آمد، سپس به او گفت بازگرد، بازگشت. پس به او گفت به عزت و جلالم سوگند! مخلوقی که نزد من از تو محبوب تر باشد نیافریدم، همانا اخذ و عطا و کبفر و پاداشم به وسیله ی توست (شیخ صدوق، بی تا). حضرت امام موسی کاظم (ع) در حدیثی وزین می فرمایند: خداوند دو حجت برای مردم قرار داد؛ حجت ظاهر و حجت باطن، حجت ظاهری، خداوند، رسولان و ائمه و انبیا هستند و حجت باطنی، عقل های مردم است. (شیخ کلینی، بی تا) خلاصه اینکه در روایات، طاعت و عبادت خداوند، عمل به واجبات الهی و ترک محرّمات، غلبه بر وسوسه های شیطانی، عاقبت اندیشی و تدبیر در زندگی، مدیریت و اصلاح امور، علم، آگاهی، دانش اندوزی، اعتدال در زندگی، قضاوت درست و سجایای اخلاقی مانند، اراده و پشتکار در زندگی، آسان گیری (از نوع درست)، بخشش و گذشت، خوش خلقی و بزرگوری و... به عقل و کاربرد آن نسبت داده شده است.

عقل در اصول عقاید

در هیچ جای دین، حتی آن جا که با عقل سلیم می فهمیم، چیزی ضد عقل نداریم (شمالی، ۱۳۸۴). چنانکه با عقل می توان به عمده ترین اعتقادات دین، معرفت پیدا کرد و آن ها را اثبات نمود؛ وجود خداوند، حاکمیت و اطاعت از او، توحید، صفات ثبوتی سلبی، معاد، نبوت و امامت عامه، همچنین قبول ادعای راستگویی پیامبران، از جمله عقایدی هستند که می توان آنها را با عقل اثبات کرد؛ از منظر اسلام، عقل مهم ترین ابزار شناخت در این حوزه، یعنی شناخت کلیات اخلاق و احکام عملی دین، اصول بنیادین اعتقادی است؛ بنابراین اصل دین را باید با عقل اثبات کنیم (حسین زاده، ۱۳۸۴). و نمی توانیم آن را با وحی و متون شرعی اثبات کنیم؛ زیرا دور پیش می آید (نیکزاد، ۱۳۸۹). علاوه بر این، آنچه را که در شرع بیان شده هم باید با عقل درک کنیم. علمای مسلمان، تقلید در اصول عقاید را جایز نمی دانند و حتی شماری از آن ها، تقلید کننده در برخی از عقاید را کافر دانسته اند. (البغدادی، ۱۴۰۱) در این باره یکی از فقهای بزرگ شیعه اظهار می دارد:

«واجب است که آدمی اصول عقاید خود را از شرع و عقل بگیرد؛ زیرا این دو ملازم هم اند و محل اقتضایشان یکی است؛ زیرا عقل حجت خداست و امثال حکم آن واجب است و حاکم بر تمام ادله و منطبق بر نفس و واقعیات امور است؛ بنابراین آنچه را عقل حکم می کند مقبول است و قابل رد نیست و اگر عقل نبود، شرع شناخته نمی شد. لذا در روایتی آمده مادامی که مؤمن واجباتش را درک نکند و نفهمد از او پذیرفته نمی شود و در فضیلت و بزرگی تمامی عبادت کنندگان به مرتبه ی شخص عاقل نمی رسند.» (نراقی، بی تا).

کما اینکه در روایتی هرکس با علم و آگاهی ایمان بیاورد، در دلش ثابت می ماند و ایمانش سودبخش خواهد بود و هرکس بدون آگاهی ایمان بیاورد، به همان حال از آن خارج خواهد شد. یعنی همان گونه که با نادانی و شاید تقلید ایمان بیاورد، با نادانی ایمانش را از دست خواهد داد (کلینی، بی تا).

همین طور در قرآن کریم در آیات بسیاری که مشرکان را بر اثر تقلید از نیاکان خود در عقاید مورد نکوهش قرار داده اهمیت خردورزی و اندیشه در اصل دین و پیکره ی اسلام را می رسانند. همچنین عده ای از علمای مسلمان، آیات ۲۶-۲۷ سوره ی زخرف را که از استدلال حضرت ابراهیم علیه السلام برای اثبات عقاید خود سخن به میان آورده، دلیل بر بطلان تقلید در عقاید دانسته اند. درباره ی جایز نبودن تقلید در اصول عقاید یکی از فقهای شیعه می آورد:

«شخص مسلمان باید عقیده اش به اصول دین از روی بصیرت باشد و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی گفته ی کسی را که علم به آن ها [اصول عقاید] دارد، به صرف این که او گفته است قبول کند.» (حسینی سیستانی، ۱۳۸۶).

عقل در فقه و اصول فقه

کارایی عقل در فقه و اصول را به دو قسم استقلالی و غیر استقلالی تقسیم بندی می کنند و کاربرد عقل در قسم استقلالی در دو بخش مستقلات و غیرمستقلات عقلیه تأثیرگذار است. در قسمت مستقلات عقلیه، امکان درک ارزش های اخلاقی توسط عقل، به این صورت است که در قالب مقدمات عقلی نتیجه گیری عقلانی انجام می دهد که این نتیجه گیری را از آن جهت که تنها با کمک عقل (و بدون دخالت غیر عقل) حاصل می شود، مستقلات عقلیه می نامند؛ برای مثال در مواردی همچون خوبی عدالت و بدی ظلم، حکم عقل در آن ثابت است و بر این اساس شرع تابع آن خواهد بود؛ به این دلیل که حکم شرع نمی تواند مخالف حکم قطعی عقل باشد و در صورت عدم اثبات حکم مستقل عقلی، احکام شرعی نیز ثابت نمی شوند. که در این مقدمات عقلی به خوبی این مسئله پیداست: الف- ظلم از نظر عقلی قبیح است. (صغری) ب- هر چه را عقل به آن حکم کند، شرع نیز به آن حکم خواهد کرد. (کبری) نتیجه: ظلم شرعاً قبیح است. گاهی هم ادراکات عقلی بر فقه و اصول به صورت غیر مستقل تأثیر می گذارند و این در زمانی است که یکی از دو مقدمات (صغری)، شرعی و مقدمه دوم (کبری)، عقلی باشد، الف- معطل گذاشتن زن از سوی همسرش به نحوی که نه او را طلاق دهد و نه با او حسن معاشرت داشته باشد ستمگری است. (صغری). ب- ستمگری عقلاً حرام است. (کبری) نتیجه می گیریم که این رفتار حرام است (حسینی، ۱۳۸۹). هر دو مستقلات علیه و غیر مستقلات عقلیه به قاعده ی ملازمه مربوط می شوند. کارکرد قاعده ی ملازمه این است که هرگاه فقیه مصلحت لازم الاستیفاء را کشف کند بر طبق آن حکم می کند و نیز هر گاه مفسده ی واجب الاحتراز را بفهمد نیز حکم شرعی را بر اساس آن بنا می نهد (مطهری، ۱۳۷۲). حتی اگر دلیلی عام یا خاص از قرآن و سنت برای آن عمل موجود نباشد، یا آن که دلیلی غیر از ادراک عقل موجود باشد، فقیه وجوب شرعی آن را نتیجه می گیرد، گاهی هم به صورت غیراستقلالی کاربرد دارد. در کاربرد غیر استقلالی عقل به تثبیت، رد، تخییر، تخصیص، تقیید و یا تعمیم منابع و ادله ی شرعی می پردازد و در واقع نقش آلی دارد. گاهی هم برای نفی حکم و تکلیف شرعی به کار گرفته می شود. و خاطر مکلف را از وجود تکلیف آسوده می سازد. که در واقع کاربرد ترخیصی و تأمینی دارد. گاهی هم سبب می شود که قاعده های کلی دال بر حکم شرعی جزئی ثابت شود؛ به این معنی که عقل دلیل بر دلیل قرار می گیرد و در واقع کاربرد تسبیبی دارد (علیدوست، ۱۳۸۱).

علاوه براین، از نقش های دیگر عقل می توان به تصفیه ی منابع دینی و فرهنگ اسلامی موجود در فقه و غیر فقه از عناصری که توسط جاعلان و اخبار و بیگانگان وارد فرهنگ و حوزه ی دینی شده است می پردازد (مظاهری کوهانستانی، ۱۳۹۱).

با این همه و با توجه به ارزش بالای عقل در قرآن و روایات و با این که عقل در فقه و اصول به عنوان یکی از منابع استنباط احکام شرعی شمرده می شود، و همان گونه که بیان کردیم در مستقلات عقلیه و حسن و قبح عقلی به عنوان اصلی ثابت و مشرف بر شرع معرفی شده است، نقش آن به روشنی بیان نشده و عملاً از کارکرد آن بهره گرفته نمی شود و محدودیت هایی برای آن هست که عملاً ارزش آن را تا حد بحث های کلامی فقهی و دفاعیات شرعی کاهش می دهد. نخستین بار دلیل عقل توسط مجتهد فقه شیعه، ابوجنید در ردیف منابع اجتهاد قرار گرفت اما به سبب این نوآوری مورد تهمت های ناروا قرار گرفت (جناتی، ۱۳۷۰). بعد از او شیخ مفید برای اول بار به طور رسمی دلیل عقل را وارد مباحث اصولی کرد. او در این زمینه می آورد: طریقه ی استنباط احکام شرعی ۴ تا است؛ عقل، کتاب، سنت و اجماع (شیخ مفید، بی تا). یا در جای دیگر درباره ی نقش عقل می گوید:

«إعلم ان اصول الاحكام الشرعيه ثلاثه أشياء: كتاب ... سبحانه و سنه نبيه و اقوال الأئمة الطاهرين من بعده صلوات الله عليهم و سلامه و طريق الموصلة الى علم المشروع في هذه الأصول ثلاثة: احدها العقل و هو سبيل الى معرفه حجیه القرآن و دلائل الأخبار...» (همو، بی تا).

وی در این فرازها عقل را مقدم بر تمام ادله آورده و روشن کننده ی مقصود و منظور قرآن و سنت آورده اما در آثاری دیگر مقصود خود را از عقل به خوبی روشن می کند؛

«أَتَقَفَّتْ إِمَامِيهِ عَلَى أَنَّ الْعَقْلَ مَحْتَاَجٌ فِي عِلْمِهِ وَ نَتَائِجِهِ إِلَى السَّمْعِ وَ أَنَّهُ غَيْرُ مُنْفَكٍ عَنِ سَمْعِ يُنْبِئُهُ الْعَاقِلُ عَلَى كَيْفِيَةِ الْإِسْتِدْلَالِ وَ أَنَّهُ لَا بَدَأَ فِي أَوَّلِ التَّكْلِيفِ وَ إِبْتِدَائِهِ فِي الْعَالَمِ مِنْ رَسُولٍ وَ وَاقِفُهُمْ فِي ذَلِكَ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ وَ اجْتَمَعَتِ الْمُعْتَزَلَةُ وَ الْخَوَارِجُ وَ الزِّيْدِيَةُ عَلَى خِلَافِ ذَلِكَ وَ زَعَمُوا أَنَّ الْعُقُولَ بِمُجْرَدِهَا مِنَ السَّمْعِ وَ التَّوْقِيفِ» (همو، بی تا).

«امامیه بر این امر اتفاق نظر دارند که عقل در علم و نتیجه گیری خود از نقل بی نیاز نمی تواند باشد تا بدین وسیله عاقل را بر نحوه ی استدلال راهنمایی و آگاه کند. و وجود پیامبر در آغاز تکلیف ضروری است. در این نظر اهل حدیث موافق شیعه هستند و معتزله و خوارج و زیدیه مخالف هستند و به گمانشان عقل به طور مستقل می تواند حکم کند.»

بنابراین از نظر شیخ مفید، نتایج مستقل عقلی قابل اعتنا نیستند مگر این که شرع راهنمای شخص در امر نتیجه گیری باشد و در این نظر امامیه همگام با اهل حدیث است. و پذیرش حکم عقل تنها پس از جستجوی از حکم شارع و نیافتن دلیل شرعی معتبر است:

«وَمَعَ غَدَمِ الْمَرْجِعِ لِلْأَحْكَامِ، أَوْ عَدَمِ النَّصِّ فِي مَقَامِ الْحُكْمِ الْمُبْتَلَى بِهِ، فَالْمَرْجِعُ فِي ذَلِكَ هُوَ حُكْمُ الْعَقْلِ، بَيَانٌ أَنَّهُ لَوْ كَانَ حُكْمٌ شَرْعِيٌّ سَمِعِيٌّ - فِي الْمَقَامِ - لَتَعْبَدْنَا اللَّهَ بِهِ، بِإِبْلَاغِهِ، وَإِظْهَارِهِ، فَعَدَمُ الدَّلِيلِ عَلَيْهِ، دَلِيلٌ عَلَى غَدَمِ حُكْمِ شَرْعِيٍّ خَاصٍ فِي مَوْرَدِهِ، بَلِ الْمَرْجِعُ هُوَ حُكْمُ الْعَقْلِ» (همو، بی تا).

«در صورت نبود مرجعی برای احکام شرعی و یا در صورت نبود نص شرعی در آن مورد، مرجع در آن مورد حکم عقل است. بیان مسئله اینست که در صورت بودن نص شرعی در آن مورد خدا ما را به تعبد در آن وامیداشت بنابراین در صورت نبود دلیل شرعی در آن مورد به حکم عقل رجوع می کنیم.»

اما وی اندکی بعد توضیح می دهد که منظورش از عقل اصله الاباحه است. (همان) پس از شیخ مفید، سید مرتضی به عنوان فقیه عقل گرا به شمار می آید، او در کتاب خود برای دفاع از عقایدش از استدلال عقلی به وفور بهره می برد اما اشاره ای به منبع بودن عقل در استنباط احکام نمی کند.* پس از او فقهای عقل گرایی همچون شیخ طوسی،* محقق،* شهید اول* و ثانی، به صورتی مبهم و متفاوت درباره ی عقل اظهار نظر کرده اند (فیض، ۱۳۹۱). پس از ظهور اخباریون به مدت دو قرن، عقل و بهره گیری از دلایل آن در فقه تا پایین ترین حد ممکن سقوط کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵). با پیروزی جریان اصول گرایی که طرفدار تفکر عقلی و اجتهاد بودند به دست مرحوم بهبهانی، توجه به عقل و عقلگرایی بیشتر شد اما همچنان نقش آن به صورت مستقل پذیرفته نشد. شیخ بهبهانی در کتاب فوائد الحائریه احکام شرعی را غیر عقلی و متوقف بر نص می داند:

«أَنَّ نَفْسَ الْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ وَ مَوْضِعَاتِهَا الْعِبَادَاتِيَّةِ تَوْقِيفِيَّةٌ مَوْقُوفَةٌ عَلَى النَّصِّ مِنَ الشَّارِعِ لَيْسَ إِلَّا، فَإِذَا نَصَّ الشَّارِعُ وَ ظَهَرَ مِنْهُ: فِيمَا أَنَّ يَضْبُطُ نَصَّهُ فَيَنْقَلُ لِلْآخِرِ، فَهُوَ حَدِيثٌ، بَأَنَّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) مَثَلًا، أَوْ يَقُولُ: فَعَلَّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) كَذَا، فَإِنَّهُ فِي حُكْمِ النَّصِّ، وَ كَذَا التَّقْرِيرِ. وَ إِنْ لَمْ يَضْبُطْ نَصَّهُ، يَعْنِي لَمْ يَنْقَلْ لِلْآخِرِ، بَلِ الْآخِرُ يَطَّلَعُ عَلَى نَصِّهِ مِنْ طَرِيقِ آخَرَ، فَهَذَا نَسْمِيَّةٌ إِجْمَاعًا.» (اصفهانی، ۱۴۱۵).

ایشان درباره ی لزوم رعایت احتیاط، علم فقه را بالاتر از علم طب می داند زیرا در علم پزشکی ضروری اگر باشد، در بدن یا نهایت تلف شدن جان است در حالی که در علم فقه اگر اهمال کاری صورت بگیرد، ضرر متوجه دین، ایمان، اموال، انساب و... است و اثر آن عام تر و جاودانه تر و چه بسا تا قیامت متوجه افراد باشد؛ بنابراین به فرموده ی ایشان، راهی برای استفاده از عقل در امور تعبدی فقهی نیست و دست عقل و نیز تجربه از رسیدن به احکام فقهی کوتاه است.

* سید مرتضی در کتاب الذریعه خود در اثبات اصل اباحه، لازم بودن وجود امام معصوم، و در باب اینکه درباره ی هر حکم شرعی اصل ضروری عقلانی وجود دارد از استدلال عقلی استفاده می کند. ر.ک: علی بن حسین بن موسی (سید شریف المرتضی)، الذریعه الی اصول الشریعه، انتشارات مؤسسه الامام الصادق، قم، بی تا، ج: ۱، ص ۲۰ و ۷۲ و ۲۷۸ و ۲۸۳؛ ج ۲، ص ۸۰۹ و ۸۲۱-۸۱۹.

* او معلومات اکتسابی را به عقلی و نقلی تقسیم می کند و معلومات عقلی را به عقلی محض و عقلی به همراه نقل تقسیم بندی می کند. معلومات عقلی محض (ضروریات) همانند وجوب رد و دیعه و بدی ظلم و دروغ، کار بیپوده و... در همین حد و نامی از تأثیر عقل و چگونگی تأثیر آن بر فقه و استنباط احکام نمی برد. ر.ک: شیخ طوسی، عده الأصول، ج ۲، ص ۷۵۹ و ۷۶۰.

* صورت ضروری مانند وجوب رد و دیعه و... در همین حد. ر.ک: محقق حلی، المعتبر فی شرح المختصر، ج ۱، ص ۳۱.

* آن را به معنای تمسک به براهت می داند. ر.ک: مکی العاملی (شهید اول)، ذکری الشیعه فی الاحکام، ج ۱، ص ۵۲.

بنابراین به گفته ی برخی صاحب نظران، اجتهادی که وحید بهبانی احیاگر آن شمرده می شود، تلاشی است که به چرخه ی قواعد عقلانی و عقلانی دور می زند اما لزوماً معنای این سخن، تکیه بر عقل برای دستیابی به حکم نیست؛ بلکه استفاده از توانایی عقل تنها برای دستیابی به حکم از نصوص است نه بیشتر. (قماشی،) و یا حداکثر میزان استفاده از عقل در نزد او در فهم روایات و تشخیص صحت و سقم آن هاست (اصفهانی، ۱۴۱۶).

بنابراین می بینیم زمانی که برای نخستین بار میرزای قمی به تعریف دلیل عقلی می پردازد؛ آن را جهت فهم احکام شرعی بیان می دارد:

«حکم عقلی یوصلُ به الی الحکم الشرعی و ینتقل من العلم بالحکم العقلی الی العلم بالحکم الشرعی» (مظفر، ۱۳۹۳).
«حکمی عقلی است که به وسیله ی آن به حکم شرعی دست یافته می شود و از علم به حکم عقلی، به علم به حکم شرعی انتقال حاصل می گردد.»

همان گونه که مشاهده می شود، دلیل عقلی تنها کاشف از حکم شرعی شمرده شده است. پس از وی مرحوم مظفر و شهید صدر به ارزش مدرکات عقلی توجه نموده اند اما به رغم تفصیل دادن دلیل عقلی در آثارشان، همچنان عقل و مدرکات آن، حداکثر راهی برای کشف و صدور احکام شمرده شده است و نه بیشتر. مرحوم مظفر در کتاب اصول الفقه خود، درباره ی حسن و قبح عقلی می آورد:

«حسن و قبح افعال در زمره ی قضایای ضروریات نیستند، بلکه در شمار قضایای مشهوره هستند و در زمره ی آراء محموده قرار می گیرند و برخلاف یقینیات که وجود آن ها مطابق واقع و نفس الامر است، معیار آن ها شهرت است بنابراین سوای تطابق آراء عمومی هیچ واقعیتی ندارند.»

و به جهت این ارزش پایین عقل و ادراکات حسن و قبح توسط عقل، فقها مصالح و مفاسد شرعی را قابل ارزیابی توسط عقل نمی دانند:

«ان مصالح الاحکام الشرعیه المولویه التی هی نفسها ملاکات احکام الشارع لا تندرج تحت ضابط نحن ندرکه بعقولنا، اذ لا یجب فیها أن تکون هی بعینها المصالح العمومیه المبنی علیها حفظ النظام العام و ابقاء النوع التی هی - اعیى هذه المصالح العمومیه - مناطات الاحکام العقلیه فی مسأله التحسین و التقیح العقلیین. و علی هذا، فلا سبیل للعقل بما هو عقل إلی ادراک جمیع ملاکات الاحکام الشرعیه. فاذا ادرك العقل المصلحة فی شیء او المفسده فی آخر و لم یکن ادراکه مستندا إلی ادراک المصلحة او المفسده العامتین اللتین یتساوی فی ادراکهما جمیع العقلاء، فانه - اعیى العقل لا سبیل له إلی الحکم بأن هذا المدرک یجب ان یحکم به الشارع علی طبق حکم العقل؛ اذ یحتمل ان هناك ما هو مناط لحکم الشارع غیر ما ادركه العقل، او ان هناك مانعا یمنع من حکم الشارع علی طبق ما ادركه العقل و ان کان ما ادركه مقتضیا لحکم الشارع.» (مظفر، همان).

«مصلحت هایی که احکام شرعی مولوی از آن برخوردارند و این مصلحت ها که عین ملاک های احکام شارع است در یک ضابطه ی معین قرار نمی گیرند تا ما بتوانیم با عقل خودمان آن را درک کنیم، زیرا لازم نیست که تمام مصالح احکام شرعی مولوی، عین مصالح عمومی ای باشند که حفظ نظام انسانی و بقاء نوع بشر، بر آن مبتنی می گردد و در مسئله ی حسن و قبح عقلی، همین مصالح عمومی، ملاک احکام عقلی می باشد. بنابراین عقل ما از آن جهت که عقل است، هیچ راهی به سوی ادراک تمامی ملاک های شرعی ندارد و هرگز قادر نخواهد بود که به تمامی آن ملاک ها دست یابد، بر این اساس هرگاه عقل ما مصلحت یک چیز و یا مفسده ی چیز دیگر را درک کرد، در حالی که ادراک عقل بر اساس ملاک مصلحت یا مفسده ی نوعیه، که تمامی عقلا آن را ادراک می کنند، نباشد در این صورت عقل نمی تواند حکم کند به این که شارع باید بر طبق عقل حکم کند؛ زیرا احتمال دارد در آن مورد، چیزی ملاک حکم شارع قرار بگیرد که با ادراک عقل متفاوت باشد، و یا اینکه احتمال دارد مانعی وجود داشته باشد که مانع شود از این که شارع بر طبق حکم عقل حکم دهد، هر چند ملاک عقلی، یعنی مقتضی وجود داشته باشد.»

شهید صدر نیز با اینکه در کتاب خود به طور مفصل دلیل عقلی را شرح می دهد با این حال به دلائلی همچون قائل بودن به مصالح خفیه و والاتر که عقل را یاری رسیدن به آن ها نیست، عقل را در درک ملاکات احکام شرعی ناتوان می داند.

* در واقع عقل امکان رسیدن به مصالح و مفاسد احکام را ندارد؛ زیرا اولاً برخی احکام مانند عبادات مصالح آن ها تعدی است و عقل را یاری رسیدن به آن ها نیست. ثانیاً درست است که امکان کشف علل احکام برای عقل در معاملات پذیرفته شده اما آن به عنوان فلسفه و حکمت حکم است، نه علت تامه ی آن و در واقع اصلاً پذیرفته نشده زیرا هرگاه با عقل به مصلحت و مفسدت حکمی دست یافتیم نمی توانیم براساس آن حکم کنیم زیرا چه بسا علت حکم چیز دیگری باشد که تنها شارع از آن بی خبر است. بنابراین عقل نمی تواند به مصالح احکام دست پیدا کند. ر.ک: علیدوست، ابوالقاسم، تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی، مجله فقه و حقوق، ۱۳۸۴، شماره ۶؛ احمدی، حسین، تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، پژوهش نامه فقه و حقوق اسلامی، سال سوم، شماره پنجم، ۱۳۸۹، ص ۴۶ و ۴۷.

«نحتمل أن الشارع بلحاظ حیثیته الأولى يكون مختلف المسلك معهم، و ذلك لأحد سببین. السبب الأول: هو أن السیره العقلایه و إن كان معناها أنها سیره العقلاء، لكن لا یلزم أن تكون سیره العقلاء دائماً نابعه من حاقّ العقل؛ فإنّ [عقول] العقلاء... مجموع خلیط من عقل و عواطف و انفعالات و ارتکازات و نحو ذلك، وعلیه: فإنّ انعقاد السیره علی مطلب لا یوجب أن یكون هذا السلوك المتفق علیه بینهم نابعاً من حاقّ العقل المشترك بینهم لیقال: إنّ هذا العقل موجود عند الشارع أيضاً، و ذلك لأنّ العقلاء كما یشترون فی حاقّ العقل، فهم یشترون فی كثير من المشاعر التي لا ترجع إلى حاقّ العقل؛ إذن، لعلّ تطابقهم علی هذا السلوك إنّما هو بلحاظ حیثیته أخرى تتناسب معهم غیر العقل...، و حیثیته: مع هذا الاحتمال نحتمل أن یكون الشارع غیر متفق معهم،... و من هنا، نحتمل أن الشارع بما هو عاقل لا یتحد مع العقلاء فی هذه السیره. السبب الثاني: لاحتمال عدم الاتّحاد معهم هو أن یقال: إنه لو سلّمنا أنّ هذه السیره الصادره من العقلاء- بعد تأمّل و إعمال عنایات زائده- هی ناشئه عنهم بلحاظ عقلهم، لا بلحاظ حیثیته أخرى من الحیثیات المشتركة بین العقلاء، لكن مع هذا، لا یمكن أن نحرز أنّ الشارع متحد معهم فی المسلك، رغم كونه سیّد العقلاء، فإنّ كونه سیّدهم هو الموجب لاحتمال الفرق؛ لأنّ معنى كونه سیّد العقلاء یعنی أنّه بحسب مرتبه عقله التي یتعامل علی أساسها هو أعلى كثيراً من المرتبه التي یعیشها العقلاء و یصدرون عنها،... إذن، فالاتّحاد فی المسلك بلحاظ الحیثیته الأولى غیر محرز...» (صدر، ۱۴۲۶).

«شارع به جهت شأنته اولی خود، احتمال می دهیم که حکمش با حکم سایر عقلا اختلاف داشته باشد و این به دو علت است؛ سبب اول: سیره ی عقلا هراندازه هم که عقلانی باشد، لزوماً به معنای این نیست که دائماً برخاسته از خود عقل باشد. زیرا عقول عقلا آمیخته ای از عقل و عواطف، انفعالات، ارتکازات و غیر این ها هستند؛ بر این اساس اتفاق نظر سیره ی عقلا به معنای این نیست که سلوک عقلی ایشان بر امری و اتفاق آراء عقلی ایشان بر فعلی منبعت از عقل است تا گفته شود که این عقل همان عقل مورد پذیرش شرع است به این دلیل که عقلا همان گونه که در عقل مشترک هستند، در داشتن احساسات نیز اشتراک دارند که مرجع آن ها چیزی غیر از عقل است. و بر این اساس احتمال می دهیم که شارع با آن ها اتفاق نظر نداشته باشد. حتی با صرفنظر از این احتمال، با این وجود نمی توانیم اتحاد شارع را با طریقه و روش عقلا احراز کنیم؛ به این دلیل که شارع از آن جهت که از آن ها کامل تر و عاقل تر است احتمال می دهیم که حکمش با حکم عقل متفاوت افتد؛ زیرا معنی اعقل عقلا این است که بر حسب رتبه ی عقلی خود که اساس وجودی آن بر اوست از مرتبه ی باقی عقلا بالاتر است؛ بنابراین اتحاد حکم شارع که اعقل عقلاست با حکم باقی عقلا که در مرتبه ی پایین تری قرار دارند غیر محرز است.

نتیجه گیری

بنابراین روشن می شود که به رغم اهمیت بالای عقل در قرآن و روایات، توانایی کشف و درک ملاکات و مناطات احکام محدود و مبهم است. (و تنها به صورت اثباتی است)* و در حقیقت بهره گیری از عقل تا حد بحث های کلامی مربوط به فقه محدود شده است. اگر عقل در طول احکام قرار داشته باشد به این معناست که در مرحله ی نخست باید به سایر ادله مانند کتاب، سنت، اجماع مراجعه نمود و در صورت نبود دلیل بر حکم شرعی در این منابع شرعی، به حکم عقل تمسک نمود. بنابراین قبل از رجوع به این منابع استفاده از حکم مستقل عقل صحیح نیست. حال آن که اگر عقل در عرض دلایل شرعی باشد، لازم نیست که این ترتیب رعایت شود (جناتی/۱۳۷۰) بلکه اگر در حین استنباط برای مثال اگر روایتی را مخالف عقل تشخیص داد آن را کنار گذارده و بر طبق عقل خودش حکم کند حتی اگر سند آن روایت یا خبر موثق و محکم باشد.

* توضیح اینکه دلیل در مقام ثبوتی، علت جعل حکم را به ما نشان می دهد در حالی که دلیل در مقام اثباتی تنها به ما نشان می دهد که نظر دین درباره فلان حکم چیست. عموم فقها قائل به رسیدن عقل به ملاکات و دلایل احکام به طریق اثباتی هستند نه ثبوتی. ر.ک: روحانی، سید محمد، نسبت عقل و فقه، مجله بازنتاب اندیشه، ۱۳۸۳، ش ۴۹.

منابع و مراجع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن سینا، رسائل، قم، انتشارات بیدار، بی تا.
- ۳- احمدی، حسین، تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، پژوهش نامه فقه و حقوق اسلامی، سال سوم، شماره پنجم، ۱۳۸۹.
- ۴- اصفهانی، محمدباقر(وحید بهبهانی)، الرسائل الأصولیة، انتشارات مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، قم، ۱۴۱۶، ص ۴۲ به بعد.
- ۵- _____، الفوائد الحائریة، انتشارات مجمع الفكر الإسلامی، قم، ۱۴۱۵.ق.
- ۶- بحار الأنوار، کتاب العقل و الجهل، نشر وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، بی تا.
- ۷- البرقی، احمد بن محمد، محاسن البرقی، نشر دار الکتب الاسلامیه، قم، ایران، ص.۱۹۴.
- ۸- البغدادی، عبدالقاهر، اصول الدین، چاپ دارالفنون، استانبول، ۱۴۰۱.
- ۹- جمعی از مؤلفان، دانشنامه بزرگ اسلامی، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۸۵.
- ۱۰- جناتی، محمد ابراهیم، اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، انتشارات کیهان، ۱۳۷۰.
- ۱۱- حسین زاده، محمد، نقش عقل در فقه، مجله معرفت فلسفی، ۱۳۸۴، شماره ۲، ص ۴۸.
- ۱۲- حسینی سیستانی، سیدعلی، رساله توضیح المسائل، انتشارات هاتف، ۱۳۸۶.
- ۱۳- حسینی، سید ابراهیم، نقش عقل در استنباط قواعد و مقررات حقوقی از دیدگاه اسلام، مجله معرفت، شماره ۶۱، سال ۱۳۸۹.
- ۱۴- الحمیری الحسینی، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب، نشر دار الفكر.
- ۱۵- روحانی، سید محمد، نسبت عقل و فقه، مجله بازتاب اندیشه، ۱۳۸۳، ش ۴۹.
- ۱۶- ری شهری، محمد، مبانی شناخت، چاپ دوم، انتشارات دارالحدیث، ۱۳۸۸.
- ۱۷- الزبیدی، محمدبن عبدالرزاق، تاج العروس، طبعه المطبعه الخیریه-مصر سنه ۱۸۸۸.
- ۱۸- سیستانی، علی، الرافد فی الاصول، چاپ اول، انتشارات مکتبه آیه الله العظمی السید سیستانی، ۱۴۱۴.
- ۱۹- شمالی، محمد، عقل گرایی در اندیشه شیعی، فصلنامه شیعه شناسی، شماره ۹، ۱۳۸۴، ص ۱۳.
- ۲۰- شیخ المفید، محمدبن نعمان المعلم، التذکره باصول الفقه، چاپ اول، قم، المؤتمر العالمی لافیه شیخ مفید، ۱۳۷۲.
- ۲۱- _____، اوائل المقالات، چاپ اول، نشرالموتمر العالمی لافیه شیخ المفید، قم، ۱۳۷۲.
- ۲۲- _____، حول مسائل الحج خلاصه الایجاز فی المتعه.
- ۲۳- _____، رسائل فی الغیبه، بی تا، بی جا.
- ۲۴- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، باب النوادر، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- ۲۵- شیخ طوسی، عدّه الاصول، بی تا، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۲۶- صدر، محمدباقر، بحوث فی علم الاصول، چاپ سوم، انتشارات مؤسسه دائره معارف الفقه الاسلامی البیت(ع)، ۱۴۲۶.ق. ۱۳۸۴.
- ۲۷- طباطبایی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، ترجمه موسوی همدانی، محمدباقر، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
- ۲۸- _____، شیعه در اسلام، انتشارات جامعه مدرسین قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹.
- ۲۹- علی بن حسین بن موسی(سید شریف المرتضی)، الذریعه الی اصول الشریعه، انتشارات مؤسسه الامام الصادق، قم، بی تا.
- ۳۰- علیدوست، ابوالقاسم، تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی، مجله فقه و حقوق، ۱۳۸۴، شماره ۶.
- ۳۱- _____، فقه و عقل، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵.
- ۳۲- فقیه امامی، حاج حسن(آیت ا...)، نقش عقل در احکام الهی، انتشارات رایانه ای قائمیه اصفهان، اصفهان، ۱۳۷۹.

- ۳۳- فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
- ۳۴- قماش، محمدسعید، جایگاه عقل در استنباط احکام، پژوهشکده فقه و حقوق، انتشارات گروه نرم افزاری دیجیتال پژوهان، ص ۱۱۵.
- ۳۵- الکافی، باب العقل و الجهل، موسسه دار الحدیث، ۱۳۸۷ ه ش.
- ۳۶- محقق حلی، المعتمد فی شرح المختصر، بی تا، موسسه النشر الاسلامی.
- ۳۷- مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.
- ۳۸- _____، مجموعه آثار (فقه و اصول)، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.
- ۳۹- مظاهری کوهانستانی، رسول، میراحمدی، مریم، بررسی نقش عقل در دوران اخباری گری، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق، سال هشتم، شماره ۲۹، ۱۳۹۱.
- ۴۰- مکارم شیرازی، ناصر، دایرة المعارف فقه مقارن، انتشارات مدرسه علی بن ابی طالب، ۱۳۸۵.
- ۴۱- مکی العاملی (شهید اول)، ذکر الشیعه فی الاحکام.
- ۴۲- میرزای قمی، به نقل از مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ترجمه و شرح عباس زراعت، حمید مسجد سرایی، چاپ پنجم، انتشارات پیام نوآور، ۱۳۹۳.
- ۴۳- نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، نشر مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بی تا، بیروت.
- ۴۴- نیکزاد، عباس، نقش عقل در نظر ملاصدرا و فیلسوفان صدایی دیگر، ۱۳۸۹.
- ۴۵- ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، نشر نی، تهران، ۱۳۸۷.

